حدیث

امیرالمؤمنین علی (ع):
ذَوُوا العُیُوبِ یُحِبُّونَ اِشاعَةَ مَعائِبِ النّاسِ لِیَتَّسِعَ لَهُمُ العُذرُ فی مَعایِبِهِم.
اَفراد عیبَ دار، دوست دارند عیوب مردم را پخش کنند تا بهانه‌ای برای معایب خویش فراهم آید. (با یافتن شریک جرم، می‌کوشند خطای خویش را پنهان کنند)

غررالحکم ج۴، ص۳۴۰.

بر بال ملائک

با این فاصله‌های دیوار به دیوار

ابوالقاسم حسینجانی

«مدیریت زبان» و «مدیریت زمان»،
همزاد یک «راز»اند و همبال یک «پرواز»...
«سخنرانی»بیشتر، نشانه «سخندانی»بیشتر نیست.
هرچه بیشتر «فکر» کنیم، از «ذکر» بیشتری می‌توانیم سردرآوریم!
بیایید سکوت کردن و فکر کردن را -هم- یاد بگیریم.
اگر سکوت نکنید، پس کی فرصت گوش کردن را خواهید یافت؟!
اگر سکوت نکنید، پس کی مجال فکر کردن را پیدا خواهید کرد؟!
سکوت خلأ نیست، خلوت آدمی است.
«منطق سکوت»، منطقی‌ترین راهبرد، در فرایند «فرصت‌آفرینی» است!
بگذارید دیگران هم بگویند؛
و شمایان، «سکوت» را - هم - بیاموزید
تا «گوش دادن‌های استادانه»تان، از شما یک «متفکر نظریه‌پرداز» و «دست‌اندرکار کارپرداز» بسازد.
با حرف و حدیث‌های مسلسلی و متواتر، همه انرژی و فرصت‌تان را هدر ندهید. رگبار حرف‌های فکر نکرده، تحریف‌های فله‌ای گز نکرده را - هم - به‌دنبال خواهد داشت!
با این همه «فاصله‌های دیوار به دیوار»،
به هیچ دیدار تازه‌ای نمی‌توان رسید.
موانع را بردارید.
موانع را بردارید و بگذارید «زندگی» نفس «تازه» کند:
هین، «سخن» تازه بگو -
تا که «جهان» تازه شود!

این «جهان»، گفت‌وگوی من و توست؛
و من و تو، تا این معادله عادلانه را یاد نگیریم و باور نیاوریم -
محال است که بتوانیم از عدالت جمعی و اجتماعی، سر درآوریم.
«سرمایه اجتماعی»، ریشه در «مشارکت اجتماعی» دارد.
نمی‌شود بعضی‌ها، «گوش» باشند؛ و فقط بعضی‌ترها، «زبان»!

«روزه‌داری»، تمرین «خویشتنداری»ست:
[... لعلکم تتقون!]
«روزه داشتن»، در زبان و ادبیات قرآن، همان «صبوری کردن» است:
[... استعینوا بالصبر و الصلاة]
نمی‌شود دستپاچه و سراسیمه بود اما در سر، هوای «ساماندهی» و «سامانیابی» داشت!
«تفکر»
- و بویژه: «تفکر جمعی» -
کارگاه پرسش‌آفرینی است.

ماده اولیه تفکر، «پرسشگری» است؛
و «مسأله‌دار بودن»، نه تنها بد نیست؛ بلکه برای فرارسیدن به «راه‌حل‌ها»،
- گاهی -
بسیار هم ضروری است...

خانه خورشید، دیوار ندارد؛
و ما با این همه دیوارهای سنگدلانه و جانفرسا،
محال است که جرعه‌ای گوارا از یک «زندگی روشن» را بتوانیم بچشیم.
تازه‌گردانی باورهای مخلوط و مغلوط،
تنها راه برای شادکامی و شادابی است:
[یا ایهاالذین آمنوا! آمنوا...]
هان ای مؤمنان، «از نو»، ایمان بیاورید!

وسوسه های شیطانی مانع دستیابی انسان به کمال

شیطانِ دشمنِ هزاران ساله!

صادق کفیل
دین پژوه

قرار است انسان در زندگی خود مسیر کمال را طی کند و به قرب و وصل خداوند نائل شود. اما مسیر کمال هموار و بدون مانع نیست ویکی از مهم‌ترین کارها برای موفقیت در پیمودن مسیر رشد و کمال، برطرف کردن موانع است.

ما در مسیر کمال، با دو دشمن روبه‌رو هستیم:

۱ -نفس اماره، که دشمن درونی است و خطرناک‌ترین دشمن ما به شمار می‌رود.

۲ -شیطان، که دشمن بیرونی است و با بهره‌گیری از ضعف‌های نفس، سعی می‌کند انسان را گرفتار آلودگی و ظلمت نماید و او را از مسیر حق دور سازد.

دشمنی شیطان با انسان، دقیقاً به اندازه عمر بشر است. سقوط آشکار او از درگاه الهی، با حسادت به انسان و سر باززدن از فرمان خداوند در سجده بر آدم آغاز شد. از اینرو، دشمنی او با انسان، بسیار عمیق و ریشه دار است. او قسم خورده است که به هر طریق ممکن، انسان را فریب دهد و او را از بندگی خداوند بازدارد:

«قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ؛ إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ»(۴۰:حجر)

(گفت: به عزتت قسم، همه آنها جز بندگان خالص شده ات را گمراه می‌کنم.)

او عزم خود را جزم کرده که بر سر راه انسان‌ها در صراط مستقیم بنشیند و از چهار جهت بر آنها هجوم آورد.

با این حال، بر انسان‌ها تسلط ندارد و تنها می‌تواند آنها را وسوسه کند. اما اگر انسان به وسوسه او پاسخ مثبت بدهد، راه را برای وسوسه‌های سنگین تر باز کرده وبتدریج به او نزدیک می‌شود تا سرانجام بر او مسلط می‌شود:

«إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ»(زخرف ۳۶)

(تو بر بندگان من تسلط نداری؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند.)

بنابراین، شیطان به‌صورت گام به گام پیش می‌آید و در ضعف‌ها، غفلت‌ها و معصیت‌های انسان به‌دنبال باز شدن راهی برای تسلط می‌گردد.

سه زمینه تسلط شیطان که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده است، عبارت‌اند از:

۱ -غفلت از یاد خداوند

۲ -اعمال ناشایست انسان

۳ -پذیرفتن ولایت شیطان

خدای متعال می‌فرماید: «وَ مَن یَعْشُ عَن ذِکرِ الرَّحْمَنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»

(و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا قرین او باشد.)

و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ بِبَعْضِ مَا کَسَبُوا...»(عمران ۱۵۵)

(کسانی که در روز رویه رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت)

و شیطان انسان را گام به گام پیش می‌برد تا می‌رسد به جایی که خود را تحت سرپرستی و ولایت شیطان قرار می دهد! انسانی که می‌توانست تحت ولایت و سرپرستی خداوند باشد، ولایت شیطان را می‌پذیرد و به این ترتیب، تحت سلطه او قرار می‌گیرد:

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُم بِهِ مُشْرِکُونَ» (نحل ۱۰۰)

(تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که به او (خدا) شرک می ورزند.)

از همین رواست که خداوند بارها به انسان هشدار می‌دهد که شیطان را دشمن بداند:

«إِنَّ الشَّیطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا یَدْعُو حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِیرِ» (فاطر ۶)

(بی تردید شیطان، دشمن شماست. پس او را دشمن خود بگیرید. جز این نیست که او گروه (فرمان بران) خود را می‌خوانَد تا اهل آتش سوزان گردند.)

و نیز پروردگار متعال در قرآن کریم، چند مرتبه انسان را برحذر می‌دارد از این که از گام‌های چنین دشمنی پیروی کند: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ» (بقره ۱۶۸)

(از گام‌های شیطان پیروی نکنید. او بدون شک، دشمن آشکار شماست.)

■ **شیوه امام سجاد(ع) در جبهه‌گیری مقابل شیطان**

امام سجاد(ع) در دعاهای صحیفه سجادیه بارها به شیطان اشاره می‌کنند. ایشان هم ما را متوجه خطر شیطان می‌فرمایند، هم راه‌های نفوذ شیطان را معرفی می‌کنند و هم چگونگی مقابله با آنها را به ما می آموزند.

از بیان آن حضرت در مورد شیطان، می‌توان یک راهبرد دو مرحله‌ای را برداشت کرد. این مراحل، هم در کلیت مواجهه با شیطان به کار برده شده‌اند و هم در مقابل تعداد قابل توجهی از مصادیق حمله و ضربه شیطان به انسان (مانند حسد، بدزبانی، غفلت و...) مراحل راهبرد امام سجاد(ع) در جبهه‌گیری مقابل شیطان و نجات افراد از آسیب‌های او، عبارت‌اند از:

۱ -اقناع اندیشه

۲ -ایجاد امیدواری

■ **اقناع اندیشه**

انسان برای مقابله با دشمن، ابتدا باید وجود او و نیز دشمنی او را باور کند. تا زمانی که ندانیم دشمن وجود دارد یا تا زمانی که دشمن خود را دوست بدانیم، نه احساس خطر می‌کنیم و نه نیازی به مراقبت از خود می‌بینیم. امام سجاد(ع) در ابتدای دعای هفدهم صحیفه سجادیه (که در مورد شیطان و پناه بردن از او به خداست) عرض می‌کنند: «خداوندا! ما از وسوسه‌های شیطانِ رانده شده وحیله‌ها و مکرهایش به تو پناه می‌آوریم.) آن حضرت با بیان این عبارات، نشان می‌دهند که شیطان دشمن انسان است و علیه انسان دست به توطئه، حیله و مکر می‌زند و به وسوسه او می‌پردازد.

■ **ایجاد امیدواری**

پس از شناخت دشمن، دومین شرط برای مبارزه با او، این است که انسان امیدِ غلبه بر او را داشته باشد. زیرا درصورتی که امیدی به پیروزی نباشد، انگیزه چندانی هم برای مبارزه باقی نخواهد ماند.

آیا انسان در برابر شیطان، امید پیروزی دارد؟! این سؤال را امام سجاد(ع) در جای جای صحیفه سجادیه پاسخ می دهند...

آنجا که بندگان در کار خویش به خدا توکل می‌کنند واز او مدد می‌گیرند:(ای تأیید کننده من با یاری، اگر یاری تو نبود، حتماً از شکست خوردگان بودم) و درگاه خداوند را به روی همه توکل کنندگان، گشوده می‌دانند (به هر کس که به تو توکل کند، رو می‌کنی.) دعای ۵۱ صحیفه سجادیه

در پناه خدا

دکتر عبدالحسین طالعی
استاد دانشگاه قم

می‌خواهی از خانه بیرون بیایی تا به کسب و کار روزانه برسی، می‌دانی که ده‌ها عامل منفی در انتظارت نشسته‌اند:
- رویدادهای ناگوار، مانند قتل و تصادف و....
- برخوردهای زشت، از ناحیه دوست نماها و...
- تبلیغات منفی که باطل را در نظرت مانند حق می‌نمایاند
- دام‌های شکست، که بر سرِ راهت دهان گشوده‌اند
و هزار عامل منفی ریز و درشت دیگر.
چه باید کرد؟
کاش ماجرا به همین جا تمام می‌شد. شب که به خانه بر می‌گردی، باز هم عوامل منفی دیگر چشم انتظارت هستند:
- شیطنت‌های دوستان و بستگان
- برخوردهای زشتی که تو را به عکس‌العمل‌های زشت‌تر می‌کشاند
- سخنانی که تو را به خشم و لجاجت می‌برد
- عوامل فتنه‌انگیزِ درون که در برنامه‌ریزی‌هایت اثر می‌گذارد
و باز هم هزار عامل منفی ریز و درشت دیگر.
چه باید کرد؟
راهی برای تو باقی نمی‌ماند مگر آن که پناه ببری به خدایی که در دژِ استوار او، هیچ یک از مهاجمان، راه نمی‌یابد.
«امام صادق علیه السلام به داوود رقّی - از یاران و شاگردان خود - فرمود: این دعا را، سه مرتبه هنگام بامداد وَ شامگاه ترک مکن:
اللهم اجعلنی فی درعک الحصینه التی تجعل فیها من ترید.» (الباقیات الصالحات، ص ۳۳۸.)

■ **به نیروی الهی**

دیدن مردم دنیا آسان نیست. هر یک از آنها برای خود دنیایی است. هر یک، به قصدی خاص در تو می‌نگرد و هر یک به طمعی با تو سخن می‌گوید. قصد بعضی، دوستی است و نیت برخی، دشمنی، اما این قصد و طمع را، بعضی به روشنی با تو در میان می‌گذارند و بعضی دیگر در لفافه سخنان زیبا و برخوردهای جذاب می‌پیچند و فریب می‌دهند.
و تو می‌مانی متحیر، که آیا کسب و کار روزانه را رها کنی؟ این که نمی‌شود، اما با این همه دشمنی‌های پیچیده در لفافه دوستی چه باید کرد؟ این آفت دشوار، دیر شناخته می‌شود و دیرتر دفع می‌شود. بارها دیده‌ایم که راه حل ها و راهکارهای ما، شکست می‌خورد، چرا که عملی محدود داریم و دیدی کوتاه و ظاهربین.
چه باید کرد؟
بینش خود را عمیق سازیم، دور بین باشیم ،نه ظاهر بین و این بصیرت را از خدایمان بخواهیم. از آن مهربان گرامی بخواهیم که ما را به نیروی خود کمک رساند و بدانیم که بدون آن، راه به جایی نمی‌بریم.
«امام رضا علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می‌رفت، این سخنان را می‌فرمود: بسم‌الله الرحمن الرحیم. خرجتُ بحولِ‌الله و قوته، لا بحول منی و لا قوتی، بل بحولک و قوتک یا ربّ، متعرضاً لرزقک، فأتنی به فی عافیه.» (الباقیات الصالحات، ص ۳۴۵).

در مکتب قرآن

تکریم نفس

دکترمنصور پهلوان
استاد دانشگاه تهران

یکی از کمالات انسانی که در کتب اخلاق مورد تأکید فراوان واقع شده، تکریم نفس و حفظ کرامت انسانی است. بسیاری از علمای دین به کرامت ذاتی انسان باور دارند و با استناد به آیاتی از قبیل: ما بنی آدم را تکریم کردیم (و لقد کرّمنا بنی آدم.... الاسراء/ ۷۰) معتقد به کرامت ذاتی انسان هستند و آدمی را فارغ از جنسیت و رنگ پوست و نژاد و مذهب، محترم می‌شمارند و این موضوع می‌تواند زیربنایی برای «حقوق بشر» باشد -که در این روزگار فراوان از آن سخن می‌گویند - یعنی اگر بشر دارای کرامت ذاتی باشد، می‌توان از شأن و منزلت او سخن گفت و از حقوق بشر یاد کرد.

علی علیه‌السلام به فرزند خویش و در حقیقت به همه ابنای روزگار سفارش می‌کند که در حفظ کرامت ذاتی نفس خویش بکوشد و آن را از هر امر پست و بی‌مقداری باز دارد، اگرچه آن امر پست و بی مقدار او را به امور مرغوب و مطلوب برساند (أکرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کلِّ دَنِیة و إن سَاقَتْکَ إلَی الرَّغائِبِ) و در دنباله می‌فرماید: زیرا آن امر مرغوب که با وساطت پستی دریافت می‌کنی، در مقابل آنچه از نفس و جان خود از دست می‌دهی و بذل می کنی، ارزشی ندارد (فإنَّکَ لَنْ تَعْتَاضَ لما تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضاً) نهج البلاغه، نامه۳۱

این جملات نورانی به ارزش والای نفس و جان آدمی - که گرانبهاترین موهبت الهی است - دلالت دارد و از ما می خواهد در جهت گرامیداشت نفس و تکریم نفس بکوشیم و جان خود را ارزان نفروشیم.

از طرف دیگر کسی که نفس خویش را گرامی ندارد، چگونه نفس دیگران را محترم خواهد شمرد، حقیقتی که امام هادی علیه‌السلام در حدیثی بدان تصریح کرده‌اند: کسی که نفس خود را خوار شمارد، از شرّ او ایمن مباش (من هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه) تحف العقول ص۴۸۳

در حدیث دیگری از علی علیه‌السلام به ارزش و کارکرد گرامی شمردن نفس، چنین اشاره شده است: هر که نفسش نزد او گرامی باشد، شهوات و خواهش‌های نفسانی نزد او خوار خواهد شد (من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته) نهج‌البلاغه، حکمت ۴۴۹

آری تکریم و گرامی داشتن نفس از اموری است که در دین و اخلاق بدان تأکید فراوان شده است.

سلسله درس گفتارهای
تفسیری منتشرنشده آیت‌الله شهید بهشتی (۳)

خدای «مالک یوم الدین»

دوستان باید به این نکته توجه بیشتری داشته باشند که اهمیت «مالک» یا «مالک یوم الدین» در سوره حمد چقدر است.

از عهد قدیم تا به حال و از آنچه از تاریخ افکار و عقاید بشری و تاریخ ادیان به دست می آید، اعتقاد به خدا به‌عنوان سرچشمه هستی همواره در دایره بسیار وسیعی وجود داشته است و به چشم می آید. حتی وقتی پیامبر(ص) در عربستان به رسالت مبعوث شد، بسیاری از اعراب که مسیحی و یهودی نبودند و بت پرست بودند، به «الله» یعنی خدای آفریدگار جهان معتقد بودند.

ولی این اعتقاد به خدا در زندگی آنها نقشی نداشت و در آینه اعمال و رفتارشان، اعتقاد به خدا دیده نمی‌شد. فقط هنگام نیایش و عبادت، انسان می‌توانست بفهمد که آنان به خدایی معتقد هستند یا نه. از معبد که بیرون می آمدند، زندگی‌شان با زندگی کسانی که به خدا معتقد نبودند، هیچ تفاوتی نداشت، چرا؟ چون خدایی که به آن معتقد بودند، به‌عنوان خدای سرچشمه هستی بود، نه خدای «مالک یوم‌الدین» که روزی به اعمال و رفتار آنان رسیدگی می کند.

خدای آنان این صفت را نداشت. اگر این صفت را از خدا بگیرید، نتیجه همین است. شما فیلسوف مآبانه یا عارف مآبانه به یک سرچشمه والای هستی معتقدید، یا همچون یک برهمایی یا بودایی به آن اعتقاد دارید ولی سرچشمه‌ای که کاری به‌کار ما ندارد، هستی را آفریده و ما را هم آفریده است، بعد گفته هر طور دلتان می‌خواهد زندگی کنید! این خدا نقشی در زندگی ندارد.

چندی پیش جوانی مسیحی نزد من آمده بود تا درباره اسلام صحبت کند. به او گفتم: «انگیزه تو برای اینکه برایت درباره اسلام صحبت کنم چیست؟»

گفت: «من با یک خانواده مسلمان آشنایی دارم. می‌بینم فرقی بین اسلام و مسیحیت وجود دارد و آن اینکه وقتی ما روز یکشنبه از کلیسا بیرون می آییم، دیگر زندگی‌مان با زندگی دیگران فرقی ندارد ولی در زندگی روزانه یک مسلمان، از اسلام کم وبیش آثاری دیده می‌شود. این برای من جالب است. چون دین باید آیین زندگی باشد.»

البته عده‌ای درست نقطه مقابل این عقیده را دارند و می‌گویند: «از دین همان دلخوش‌کنک کافی است. همین که آدمی هر یکشنبه برود کلیسا و ناراحتی درونی خود را خالی کند و برگردد، کفایت می‌کند ولی اگر دین بخواهد هر ساعت بگوید این کار را بکن، آن کار را نکن، دست وپاگیر است و فایده‌ای ندارد!» به هرحال، آنچه به‌عنوان شناخت یک واقعیت باید عرض کنم، این است که خدای بدون «مالک یوم‌الدین»، خدایی است که در زندگی و رفتار انسان و اعتقاد یا بی‌اعتقادی به او چندان تفاوتی ندارد الا هنگام نیاز و هنگامی که پای ما به کلوخی گیر می‌کند، بله، ولی به‌صورت معمولی، اعتقاد به خدا در زندگی انسان فرقی ایجاد نمی‌کند.

■ **باور به مبدأ و معاد**

اگر انسان به‌دنبال اعتقاد به «مبدأ» اعتقاد به «معاد» وایمان داشت که تک تک اعمال، رفتار و سخنان او حسابرسی می‌شود و ایمان به معاد در زندگی‌اش به چشم خورد، آن موقع است که زندگی‌اش رنگ خداپرستانه می‌یابد. بنابراین، «مالک یوم الدین» در اینجا به‌عنوان یک مبنای اساسی اسلام و صفت خداوند است.

دقت داشته باشید که «معاد» در اسلام، جزئی از مبدأ و خداشناسی است. ایمان به خداوند یکتا و خالق هستی، عقیده به خدای صاحب روز پاداش را به همراه دارد. حال از شما می‌پرسم: «آیا در زندگی امروز ما مسلمانان، غیبت «مالک یوم‌الدین» به‌دنبال «بسم‌الله الرحمن الرحیم» به چشم نمی‌خورد؟»

بسیاری از افراد موقعی که به مسجد می آیند، هنگام دعا و نیایش براستی می‌گویند «خدا»، دروغ هم نمی‌گویند؛ ولی چه خدایی در مغزشان جای گرفته است؟ خدایی که «مالک یوم‌الدین» نیست وگرنه اگر توجه داشتند و دائماً به یاد این بودند که این خدایی که او را می‌خوانند، «مالک یوم‌الدین» است، دیگر این همه زندگی‌ها پر از دروغ، خیانت، جفا، غیبت و تهمت نبود.

آیا کسی که ایمان دارد به این آیه قرآن کریم که می‌فرماید: «ما یلفظُ مِن قَولٍ الا لدَیه رَقیبٌ عَتیدٌ» -کلمه‌ای از دهان آدمی برون نمی آید مگر اینکه در جای خودش ثبت و ضبط می‌شود- به آن عمل نمی‌کند؟ آیا بازهم به مردم تهمت می‌زند؟ این قدر تفرقه‌اندازی می‌کند؟ این قدر دروغ می‌گوید؟ جز این نمی‌شود گفت که «مالک یوم‌الدین» نزد چنین فردی حضور ندارد واگر هم گاهی به یادش است، عموماً نزدش غایب است و این توجه در زندگی او نادر است.

میراث معنوی

رازهای پنهان مسجد شیخ لطف الله اصفهان

مرجان قندی
خبرنگار

مسجد شیخ لطف‌الله در نیمه اول قرن هفدهم میلادی ساخته شده است. ساخت این مسجد ۱۸ سال به طول انجامید. این مکان مذهبی و تاریخی شناخته شده شهر اصفهان در دوران صفویه بنا شده است. مسجد شیخ لطف‌الله شاهکاری از معماری و کاشی‌کاری قرن یازدهم هجری است که توسط استاد محمدرضا اصفهانی از معماران نامدار آن دوره ساخته شده است. این مسجد در ضلع شرقی میدان نقش جهان و مقابل عمارت عالی‌قاپو و در همسایگی مسجد امام واقع شده است. این مکان مذهبی برای تجلیل شیخ لطف‌الله المیسی بنا شد.
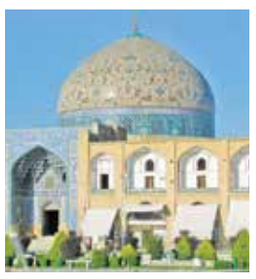
آنچه در مورد این مسجد بیشتر زبانزد است، گنبد مدور آن با نقش و نگارهای بی نهایت زیبای آن است که می‌توان گفت در دنیا بی نظیر است. گنبد مسجد شیخ لطف‌الله در طول روز به رنگ‌های مختلفی درمی‌آید که از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آن به شمار می‌آید. این گنبد، هنگام سپیده دم صبح به رنگ صورتی، ظهر به رنگ کرم و هنگام غروب آفتاب آجری رنگ دیده می‌شود که گاهی به واسطه این ویژگی به مسجد شیخ لطف‌الله لقب« پر طاووسی »می‌دهند. مسجد شیخ لطف‌الله، ویژگی‌هایی دارد که آن را در میان مساجد خاص و منحصر به فرد کرده است؛ اولین دلیل این است که درمسجد شیخ لطف الله، هیچ مناره‌ای به چشم نمی‌خورد و از آنجایی که در آن دوران، مناره‌ها یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های وجود مسجد در یک مکان بوده‌اند، این موضوع جای سؤال دارد. دلیل این موضوع این بوده است که این مسجد در آن دوران، محل عبادت درباریان بوده و به همین دلیل بر بالای آن مناره‌ای ساخته نشده است تا مردم عام به این مسجد نروند. درِ ورودی مسجد شیخ لطف‌الله دارای دو لنگه است که از چوب چنار ساخته شده است. این در رو به سمت مشرق قرار گرفته است. از آنجایی که با قرار گرفتن در ورودی به سمت مشرق قبله یابی برای آن با مشکل مواجه می‌شد، تدابیری برای آن اندیشیده شد؛ برای رفع این مشکل از راهرویی به طول ۲۸ متر استفاده شده است. این راهرو دارای دو پیچ به سمت راست است که باعث چرخش ۴۵ درجه‌ای محراب مسجد از محور شمال- جنوب به سمت جنوب غربی می‌شود. در نهایت، نمازگزار در امتداد محراب قرار می‌گیرد تا قبله را ببیند.